

# معمای جذراصم در حوزه فلسفی شیراز

(پارادوکس دروغگو)

دکتر احد فرامرز قراملکی

فوشچی) مسئله دروغگو را طرح و در تحلیل آن گزارش تاریخی و تحلیل یکدیگر را نقد کردند. نقد، پاسخ نقد را به دنبال دارد و به این طریق مکاتبات منطقی کوتاه و رساله‌های مفصلی توسط این دو حکیم نگارش یافتند. دوانی علاوه بر طبقات جلالیه، رساله مفصلی در تحلیل معمای دروغگو پرداخته است که آن را خود *نهاية الکلام* توصیف کرده است. *نهاية الکلام* مشتمل بر یک مقدمه، یک واسطه و خاتمه است. مقدمه، متضمن دو تقریر از معمای دروغگو است و واسطه گزارشی است از راه‌های دانشمندان سلف و معاصر (دشتکی) و نقد و ارزیابی آنها و خاتمه به تحلیل مؤلف از معما اختصاص داده شده است.<sup>۱</sup>

مکاتبات دوانی با دشتکی نیز متضمن نقد مواضع رقیب و پاسخ به انتقادهای آن است. دو رساله از دوانی در دست است که در پاسخ به دشتکی و نقد آراء وی نگاشته شده است.<sup>۲</sup>

امیر صدرالدین دشتکی نیز علاوه بر طبقات صدریه<sup>۳</sup> و

تأملات فلسفی حکیمان حوزه فلسفی شیراز (نیمه دوم قرن نهم تا پایان قرن دهم) نقطه عطفی در تاریخ تفکر فلسفی فرهنگ اسلامی است. اندیشه‌های کلامی، مذاقه‌های منطقی و تأملات فلسفی قرن هفتم غالباً به وسیله این حوزه به حوزه فلسفی اصفهان انتقال یافته است.

در حوزه شیراز، با تک‌نگاره‌های فراوانی مواجه هستیم که در تحلیل پارادوکس دروغگو نوشته شده‌اند. از این حیث در تاریخ طرح پارادوکس دروغگو با نوآوری روبرو هستیم. وجود دو مدرسه فلسفی رقیب در این حوزه، یکی از عوامل طرح مسئله به صورت نگارش تک‌نگاره‌های متعدد است. دانشمندان دو مکتب رقیب، در نقد آراء یکدیگر و نشان دادن مواضع خلل در تحلیل رقیب و ارائه دیدگاهی استوار، به تحلیل معمای دروغگو در قالب رساله‌های کوتاه و یا مفصل پرداختند.

## گزارش اجمالی

طرح نخستین مسئله در حوزه شیراز به طبقات جلالیه و یا طبقات صدریه برمی‌گردد. امیرصدرالدین دشتکی (۹۰۳-۸۲۹) و ملاجلال‌الدین دوانی (۹۰۸-۸۳۱)، ابتدا در حواشی خویش بر شرح جدید تجرید الاعتقاد (شرح

۱- دوانی، *نهاية الکلام فی حل شبهه کل کلامی کاذب*، تصحیح و مقدمه احد فرامرز قراملکی، نامه مفید شماره ۵، بهار ۱۳۷۵.

۲- نسخه خطی به شماره ۶۶۱۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ۵۵ برگ ۳۲۷ و دفتر ۵۸.

۳- یکی از حواشی (طبقات جلالیه) در خصوص معمای دروغگو به صورت رساله‌های مختصر استنساخ شده است: نسخه خطی در

مکاتبات کوتاه با جلال‌الدین<sup>۴</sup>، رساله مفصلی پرداخته و نامی بر آن نهاده است.<sup>۵</sup> رساله مفصل دشتکی برخلاف نه‌ایه الکلام دوانی، از تبویب خاصی برخوردار نیست. همچنین برخلاف دوانی تنها یک تقریر از معما را مورد توجه قرار داده است. اما گزارش تاریخی این دو محقق تا حدودی یکسان است. آنها بدون ترتیب تاریخی آراء تفتازانی، کاتبی، دو راه حل سمرقندی، دیدگاه خواجه طوسی، رای شریف جرجانی، پاسخ ابن کمونه و دیدگاه معاصر (دشتکی / دوانی) را مورد بررسی قرار داده‌اند. گزارش تاریخی دوانی از حیث ارجاع به منابع اولیه دقت بیشتری دارد.

اختلاف دیدگاه دو استاد فحل حوزه شیراز توسط شاگردان آنها مورد ارزیابی و داوری واقع شده است. ظاهراً مفصلترین رساله را در این خصوص فرزند امیرصدرالدین یعنی، غیاث‌الدین منصور دشتکی (۹۴۹-۸۷۰) نوشته است<sup>۶</sup> و از مواضع پدر و استاد خود حمایت کرده است. شمس‌الدین محمد بن احمد خفری (متوفی ۹۵۷ و به نقلی متوفی ۹۴۲) نیز دو رساله پرداخته است. وی ابتدا رساله‌ای مختصر نوشت که آغاز آن (قد اجاب الحضرة الجلالية المحمدية جلت افاداته) تأثر عمیق وی از دوانی را نشان می‌دهد.<sup>۷</sup> وی در این رساله، سه راه حل ارائه کرده است. راه حل نخست مشابه بیان سمرقندی است. راه حل دوم را جواب اعلی می‌خواند و همان گونه که در دیگر رساله خود، متذکر است. این راه حل نیز مانند بیان تفتازانی در شرح المقاصد است، خفری در صورت پذیرفته شدن راه حل دوم، رساله خود را شایسته اسم ضالة الفضلاء می‌داند. راه حل سوم را جواب ادق خوانده و در صورت پذیرفته شدن آن، رساله خود را شایسته اسم عبرة الفضلاء می‌داند.

خفری پس از نگارش رساله مختصر، رساله مفصلی می‌نویسد که از نظم و ترتیب خاصی برخوردار است. وی در همین رساله به دو راه حل خود در رساله پیشین اشاره کرده و آنها را نقد می‌کند. در این رساله از جلال‌الدین دوانی با عنوان برخی از متأخران و از صدرالدین دشتکی با تعبیر سید المدققین یاد می‌کند. رساله وی حیرة الفضلاء است.<sup>۸</sup> عده‌ای آن را حیرة الفضلاء نیز خوانده‌اند.<sup>۹</sup> حیرة الفضلاء دارای یک مقدمه و دو مقصد است. مقدمه به بیان تقریرهای مختلف از معمای دروغگو می‌پردازد. در مقصد اول آراء پیشینیان به سبک رساله دشتکی گزارش می‌گردد و در مقصد سوم تحلیل مؤلف طرح می‌شود. آنچه حیرة الفضلاء را از سایر آثار در این خصوص متمایز می‌کند، توجه مؤلف به طبقه‌بندی راه‌حلهایی است که

ارائه شده است. وی راه‌حلهای ارائه شده را در یک طبقه‌بندی مخمس و با توجه به تقریرهای مختلف تحلیل کرده است.

شاگردان دیگر حوزه شیراز نیز به نگارش تک نگاره در تحلیل معمای دروغگو پرداخته‌اند. غالب آنها از بیان امیر دشتکی تبعیت کرده‌اند.<sup>۱۰</sup>

### پیشینه تاریخی به گزارش حوزه شیراز

حکیمان شیراز در تحلیل پارادوکس دروغگو به راه‌حلهای ارائه شده و حتی تقریرهای گوناگونی که توسط دانشمندان سلف ارائه شده است توجه داشته‌اند. آنها غالباً از تفتازانی شروع و آنگاه آراء کاتبی و دیگران را بالغ بر هشت و یا نه دیدگاه گزارش کرده‌اند. تفتازانی و میرسید شریف جرجانی در این گزارش جایگاه مهمی دارند. سعدالدین تفتازانی (۷۹۴-۷۲۲) و جرجانی (۸۱۶-۷۴۰) در واقع حلقه اتصال حوزه شیراز با تفکر منطقی قرن هفتم هستند. دیدگاه تفتازانی را از شرح المقاصد<sup>۱۱</sup> وی گزارش کرده‌اند. اما دیدگاه جرجانی را دشتکی از فرزند وی گزارش کرده است و دوانی گزارش وی را تحریف شده تلقی کرده و خود آن را از برخی اوراق نقل می‌کند. هر دو حکیم جرجانی را استاد نامیده‌اند.

در گزارش تاریخی این حکیمان، سابقه طرح این رساله به خواجه طوسی (۵۹۸-۶۷۲) برمی‌گردد. دیدگاه خواجه طوسی را دشتکی از علامه حلی (۷۲۶-۶۴۸)

مجموعه شماره ۵۹۲۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.  
۴- نسخه خطی به شماره ۶۶۱۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ۵۷ و ۵۹.  
۵- نسخه خطی در مجموعه به شماره ۱۹۲۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۶- نسخه خطی در مجموعه شماره ۳۱۷، دفتر دوم، کتابخانه غرب مدرسه آخوند همدان ص ۷۶۵-۸۱۱.

۷- تصحیح رساله مختصر خفری بر اساس سه نسخه کامل در همین شماره خردنامه آمده است.

۸- نسخه خطی شماره ۸۶۸ دفتر دوم، کتابخانه اهدایی مشکوة به دانشگاه تهران برگ ۸۶ تا ۱۱۳.

۹- مانند الذریعة (ج ۷ ص ۱۴) و فهرست نسخ خطی آستان قدس (ج ۱، ص ۱۱۵).

۱۰- مانند رسائل زیر: رساله‌ای در مجموعه شماره ۱۲۵۷ کتابخانه اهدایی مشکوة به دانشگاه تهران، مؤلف این رساله مشخص نیست. و رساله‌ای در مجموعه به شماره ۲۹۹ حکمت خطی (انبات واجب) کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، رساله دوم، مؤلف این رساله نیز مشخص نیست.

۱۱- تفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق و تعلیق مع مقدمه فی علم الکلام للدکتور عبدالرحمن عمیره، عالم الکتاب ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

گزارش می‌کند و دوانی علاوه بر آن به تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار<sup>۱۲</sup> ارجاع می‌دهد. دیدگاه ابن کمونه (۶۸۵-۶۲۳) که غالباً معمای دروغگو مانند، سایر معماهای منطقی به نام او خوانده شده است، از مکاتبه وی با کاتبی (۶۵۷-۶۱۷) گزارش شده است. دیدگاه ابن کمونه را در *الجديد في الحكمة* نیز می‌توان سراغ گرفت.<sup>۱۳</sup> در گزارش دیدگاه کاتبی به شرح الکشف وی ارجاع داده شده است. مراد از شرح الکشف را غالباً شرح انتقادی وی بر کشف الاسرار خونجی دانسته‌اند که در گزارش آثار کاتبی نیز آمده است. نسخه‌ای از این کتاب تاکنون گزارش نشده است، اما تحلیل کاتبی آن گونه که در حوزة شیراز گزارش شده است در دو کتاب وی آمده است: *جامع الدقائق في كشف الحقائق* که شرح گونه‌ای است بر *كشف الحقائق ابهری*.<sup>۱۴</sup> و *المنصص في شرح الملخص* که شرح انتقادی است بر *الملخص فخررازی*.<sup>۱۵</sup> دو راه حل سمرقندی در گزارش حکمای حوزة شیراز به شرح القسطاس وی ارجاع شده است.

در گزارش تاریخی طرح پارادوکس دروغگو نزد حکیمان مسلمان دقیقتر آن است که بگوییم طرح مسئله نزد دانشمندان مسلمان سه دوره متمایز دارد: ۱- متکلمان، ۲- فیلسوفان و منطق دانان، ۳- اصولیان. این سه دوره به ترتیب تاریخی ذکر شد. دوره نخست از آن متکلمان است که به جنبه‌های کاری‌دی پارادوکس دروغگو به ویژه از جهت نقد نظام‌های رقیب توجه می‌شده است. تفصیل کاربرد پارادوکس دروغگو نزد متکلمان در چهار جهت متمایز (نقد نظریه صدق ارسطویی، رد نظریه ثنویت، رد حسن و قبح عقلی و پارادوکس ایمان) را در نوشتار مستقلی آورده‌ام.

معمای دروغگو، نزد منطق دانان چهار دوره متمایز دارد. قرن هفتم، حوزة شیراز، حوزة اصفهان و دو سده اخیر. تحلیل اصولیان از معمای دروغگو نیز موضوع گفتار مستقل دیگری است. معمای دروغگو اگر چه مدت‌ها قبل از قرن هفتم برای منطق دانان شناخته شده است و فارابی (۳۳۹-۲۶۰) آن را مثالی برای قیاس مؤلف از مقدمات متقابل ذکر کرده است<sup>۱۶</sup>، اما طرح مدون مسئله به قرن هفتم برمی‌گردد. زمانی که در مبحث مغالطه، منطق دانان پیرو منطق دو بخشی، تحلیل برخی از معماهای مهم را مطرح کردند، معمای دروغگو به منزله یکی از مغالطه‌های مهم در منابع کلاسیک منطق دو بخشی طرح شد. براساس تحقیق حاضر، نخستین بار در کشف الحقائق ابهری طرح می‌گردد.<sup>۱۷</sup> اثیرالدین ابهری (۶۶۴-۵۹۷) دو تقریر از معما را طرح کرده راه حلی را ارائه می‌کند. وی

علاوه بر کشف الحقائق، در *تنزیل الافکار* نیز به همین سیاق بحث می‌کند. خواجه طوسی راه حل ابهری را در *تعدیل المعیار* که نقد تنزیل الافکار ابهری است، آورده است. خواجه طوسی علاوه بر نقد راه حل ابهری خود براساس اصل تمایز محکی و محکی عنه و با خبری ندانستن محتوای معمای دروغگو به حل آن پرداخته است. نوآوری خواجه در طرح مسئله ارجاع آن به یکی از مغالطه‌های سیزده گانه است: سوء اعتبار محل. علامه حلی آن را اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات می‌داند.

*نجم‌الدین کاتبی در جامع الدقائق و المنصص راه حل استاد خود، اثیرالدین ابهری را بدون تغییری ادامه می‌دهد. ابن کمونه بغدادی در الجدید فی الحکمة که به نام الکاشف معروف است، ابتدا تقریر دوم ابهری را - بدون ارجاع به وی - آورده است و در حل معما سه راه حل ذکر می‌کند. دو راه حل نخست به ترتیب از آن خواجه طوسی و ابهری است - بدون ارجاع به آنها. راه حل سوم که بر تفکیک مفاد قضیه حقیقیة و خارجیة مبتنی است، ظاهراً ابداع ابن کمونه است.*

شمس‌الدین محمد سمرقندی مؤلف *میزان القسطاس* در شرح همین اثر معمای دروغگو را طرح و دو راه حل بر آن ذکر می‌کند. سمرقندی خود پاسخ اول را مقبول نمی‌داند. اما راه حل دوم را توانا می‌خواند. بر مبنای وی مخبر عنه در جمله کل کلامی کاذب به قصد گوینده معین می‌شود. مخبر عنه چنین جمله‌ای یا همین جمله است و یانه. در صورت دوم تناقضی لازم نمی‌آید و در صورت اول نیز می‌توان گفت، اگر جمله کل کلامی کاذب مشمول حکم مندرج در آن باشد، کل کلامی کاذب مخبر عنه و کاذب مخبریه است. بنابراین، با دو خبر مواجه هستیم که

۱۲- نصیرالدین طوسی، *تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار*، به اهتمام عبدالله نورانی در منطق و مباحث الفاظ، تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

۱۳- ابن کمونه، *الجديد في الحكمة*، دراسة و تحقیق حمید بن عبدالکبیری، مطبعة جامعة بغداد، ۱۴۳۰، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۱۴- کاتبی *نجم‌الدین*، *جامع الدقائق فی کشف الحقائق*، نسخه خطی در مجموعه شماره ۱۶۲، دارالکتب المصریة، ۷۳۲ برگ، برگ ۷۰۲ تا ۷۰۵.

۱۵- همو، *المنصص فی شرح الملخص*. نسخه خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس، شماره ۱۲۰۱، این اثر در دست تصحیح است.

۱۶- فارابی، *ابونصر، المنطقیات*، تحقیقها و قدم لها، محمدتقی دانش پژوه، المجلد الثاني، مکتبة آية الله العظمى المرعشی، قم، ۱۴۰۹، ص ۳۴۸.

۱۷- ابهری، *اثیرالدین*، *کشف الحقائق فی تحریر الدقائق*، نسخه خطی در مجموعه شماره ۱۶۲، دارالکتب المصریة، ۷۳۲ برگ، برگهای ۲۶۲ تا ۲۶۶.

یکی صادق و دیگری کاذب است.

راه حل تفتازانی در شرح مقاصد بر تفکیک محمولات درجه اول و محمولات درجه دوم مبتنی است. به عبارت وی باید صدق و کذب را وقتی حال حکم (ایجابی یا سلبی) است با صدق و کذب وقتی که محمول است، متمایز دانست. اگر در قضیه‌ای کاذب و صادق به صورت محمول و حال حکم اجتماع داشته باشد، اجتماع نقیضین نیست. تفتازانی این راه حل را قوی‌ترین راه حلی دانسته است که تاکنون پیشنهاد شده است. اما در مقام داوری می‌گوید، معمای دروغگو اساساً قابل حل نیست و بهترین جواب ترک جواب است.

میرسید شریف جرجانی بر مبنای اصل عدم دخول اشاره بر امری، به عینه، در خود اشاره حل معما کرده است. راه حل وی نزد برخی از اصولیان نیز مورد توجه قرار گرفته است.

## تدبیر حکیمان حوزه شیراز در حل معما

### ۱- دشتکی

بیرون شدی که امیرصدرالدین دشتکی، ارائه می‌دهد در واقع تلاشی برای نشان دادن صدق و کذب ناپذیری جمله کل کلامی کاذب است. ریشه معما، صادق و یا کاذب انگاشتن جمله کل کلامی کاذب است. در حالی که آن نه صادق است و نه کاذب. این سخن، با راه حل خواجه طوسی، ابن کمونه و جرجانی مشابه است. اما تفاوت بیان دشتکی با آنها دو تدبیری است که وی جهت نشان دادن صدق و کذب ناپذیری کل کلامی کاذب اندیشیده است.

تدبیر وی مبتنی بر تفکیک دو مرتبه از صدق و کذب پذیری است: صدق و کذب مرتبه اول و صدق و کذب مرتبه دوم. این تفکیک خود مبتنی بر تمایز بین دو مرتبه از خبر است: خبر درجه اول و خبر درجه دوم. از این حیث می‌توان دشتکی را الهام گرفته از سمرقندی دانست که به اجتماع دو خبر به نحو طولی در کل کلامی کاذب معتقد است.

سخن دشتکی را به صورت زیر می‌توان تلخیص کرد:  
۱- صدق و کذب پذیری منوط به تحقق خبر است. زیرا صدق و کذب وصف خبر است و طبق قاعده فرعیه تا خبری در میان نباشد، از صدق و کذب آن نمی‌توان سخن گفت.

۲- صدق و کذب پذیری در دو مرتبه قابل طرح است: صدق و کذب مرتبه اول و صدق و کذب مرتبه دوم. صدق و کذب جمله «الف ب است»، مرتبه اول است در

حالی که صدق و کذب جمله «الف ب است»، صادق است»، مرتبه دوم است. وقتی از صدق و کذب جمله زید سخن گفته می‌شود، صدق و کذب مرتبه اول مطرح است ولی وقتی از صدق و کذب «راست یا دروغ بودن جمله زید» بحث می‌شود، صدق و کذب مرتبه دوم مطرح است.  
۳- صدق و کذب مرتبه واحد، منوط به تحقق یک خبر است ولی صدق و کذب مرتبه دوم منوط به تحقق دو خبر است. زیرا صدق و کذب مرتبه دوم به خبر مرتبه دوم متعلق است و خبر مرتبه دوم خبری است متعلق به خبر دیگر. وقتی می‌توان گفت: «جمله زید راست است، دروغ است» که اولاً زید خبری داده باشد (خبر درجه اول) ثانیاً از صدق این خبر نیز خبر داده شود (خبر درجه دوم). در صورت فقدان یکی از این دو خبر نمی‌توان از صدق و کذب مرتبه دوم سخن گفت.

۴- در معمای «کل کلامی کاذب» با تقریری که ذکر شد، در واقع با صدق و کذب مرتبه دوم مواجه هستیم، کل کلامی کاذب، کاذب است یا صادق. در حالی که بنابه فرض مسئله دو خبر وجود ندارد. چنین نیست که گوینده این سخن ابتدا از امری خبر بدهد (خبر درجه اول) آنگاه از کذب آن نیز خبر دهد (خبر درجه دوم) تا صدق و کذب بر آن تعلق بگیرد.

راه حل صدرالدین دشتکی را در اساس با آنچه تارسکی ارائه کرده است، می‌توان مقایسه کرد. به عبارت دیگر، بیان دشتکی در تفکیک صدق و کذب مرتبه واحد و صدق و کذب مرتبه دوم را می‌توان به تفکیک بین زبان طبیعی و فرا زبان (زبان متعلق به زبان دیگر) ارجاع داد. صدق و کذب مرتبه دوم وصف خبر مرتبه دوم است و خبر مرتبه دوم به فرا زبان متعلق است که از گزاره‌های زبان طبیعی حکایت می‌کند.

### نقد دوانی بر روش دشتکی

راه حل دشتکی مورد نقد و ارزیابی فیلسوف رقیب وی، ملاجلال دوانی، واقع شد. دوانی در حواشی خود بر شرح جدید تجرید، مکاتبات و رساله مفصلی که خود آن را نه‌ایه الکلام توصیف کرده است، از بیان دشتکی انتقاد کرده است. وی در نه‌ایه الکلام، ابتدا عین سخنان دشتکی در حاشیه بر شرح تجرید را نقل می‌کند و آنگاه به انتقاد از آنها می‌پردازد. وی سپس به پاسخهای دشتکی بر انتقادهای خود اشاره کرده آنها را نیز به تیغ نقد می‌سپارد. انتقادهای دوانی را می‌توان در سه نکته تلخیص کرد:

انتقاد نخست: ساختار منطقی معمای دروغگو بر مبنای تقریر دشتکی قضیه موجب است و طبق قاعده

«الموجبة في صدقها لا بد من وجود الموضوع»، صدق آن منوط به وجود موضوع است. از آنجا که این موجب از نوع خارجی است. بنابر این صدقش منوط به تحقق خارجی موضوع است. در حالی که بر مبنای تقریر دشتکی چنین قضیه‌ای فاقد موضوع است. پس باید گفت «کل کلامی فی هذه الساعة كاذب، كاذب است». بنابر این سخن دشتکی که آن را نه صادق و نه کاذب می‌داند، باطل است.

**انتقاد دوم:** ادعای دشتکی «کل کلامی كاذب نه صادق است و نه کاذب» مستلزم این است که بگوییم: «کل کلامی كاذب، كاذب است». زیرا مضمون قضیه «کل کلامی فی هذه الساعة كاذب» که اخبار از خود است، کاذب بودن آن است. در حالی که بر مبنای دشتکی این قضیه در نفس الامر نه صادق است و نه کاذب. بنابر این حکم به کذب کلامی فی هذه الساعة غیر منطبق با واقع است و لذا «کلامی فی هذه الساعة كاذب»، کاذب است.

**انتقاد سوم:** در صدق و کذب پذیری قضیه، قابلیت بر حسب نوع مراد است. یعنی نوع خبر باید قابلیت اتصاف به صدق و کذب را داشته باشد. بسیاری از قضایا فی نفسه یا قابلیت اتصاف به صدق را ندارند و یا قابلیت اتصاف به کذب را و لکن در این که آنها یا کاذب‌اند و یا صادق تردیدی نداریم. دوانی، مثالهایی را ذکر می‌کند که به گمان وی از طرفی بر مبنای دشتکی قابلیت اتصاف به صدق و کذب را ندارند و از طرف دیگر بدون تردید خالی از صدق و کذب نیز نیستند: اجتماع نقیضین واقع است. انشائیات صادق‌اند. انشائیات کاذب‌اند.

دوانی در انتقادهای خویش، علاوه بر خلل فراوانی که در آنها وجود دارد، از به نحو سیستماتیک پرداختن به تفکیک صدق و کذب‌پذیری مرتبه اول و مرتبه دوم اعراض کرده است. دشتکی در بررسی انتقادهای دوانی بر این امر توجه داشته است و به همین دلیل در رساله مفصل خویش توضیحی بر بیان خویش می‌افزاید: «اگر امری قابل اتصاف به صدق و کذب نباشد، نه صادق است و نه کاذب. اما صدق و کذب ناپذیری بر دو صورت قابل تصور است. گاهی خود موضوع متصف به آن متنفی است. یعنی سخنی در میان نیست تا صادق یا کاذب باشد. مانند (۱) «خبر کسی که هیچ خبری نداده است.» در این مورد، موضوعی وجود ندارد تا متصف به صدق و کذب باشد.

در مواردی موضوع وجود دارد اما به گونه‌ای است که قابل اتصاف به صدق و کذب نیست. مانند (۲) «خبر کسی که هیچ خبری نداده است، صادق است.» در اینجا با موضوعی مواجه هستیم (قضیه شماره ۲) اما آن از اخبار

درجه دوم است. زیرا اخبار از صدق خبر دیگری است. اما این اخبار قابل صدق و کذب نیست. زیرا اخبار از صدق خبری است که آن خبر تحقق ندارد. در اینجا جمله‌ای که از صدق و کذب آن سخن گوییم وجود دارد، اما این موضوع به دلیل عدم تحقق محکوم علیه نه قابل صدق است و نه قابل کذب.

دشتکی برای وضوح بیشتر مثالی را ذکر می‌کند<sup>۱۸</sup>. کسی که می‌گوید (۳) «خبر شما در خصوص این که (۴) زید قائم است، صادق و یا کاذب است»، سخن وی وقتی معقول است که شما گفته باشید (۴) زید قائم است. اما اگر شما چنین جمله‌ای نگفته باشید، اخبار از صدق و کذب آن یاوه است. بر مبنای دشتکی در خصوص اخبار درجه دوم، صدق و کذب‌پذیری به معنای صدق و کذب مرتبه دوم است و آن منوط به تحقق دو امر است. ۱- وجود خبر درجه دوم ۲- وجود خبر درجه اول که خبر درجه دوم اخبار از آن است. مثالهای زیر مراد دشتکی را توضیح می‌دهد:

مثال ۱: سخن پادشاه کنونی فرانسه در خصوص این که (الف ب) است.

مثال ۲: سخن سعدی در خصوص این که قطعه جدید حیدرآباد به سلام ساخته شهریار است.

مثال ۳: سخن کسی که گفته است: کاشکی قیمت انقاس بدانندی خلق.

مثال ۴: سخن کسی که گفته است: سخن سعدی در خصوص شهریار صادق است.

در دو مثال نخست اساساً موضوع اتصاف به صدق و کذب تحقق ندارد. یعنی اساساً با سخنی مواجه نیستیم که از صدق و کذب آن بحث کنیم. و در دو مثال اخیر با خبر درجه دوم به منزله موضوعی برای اتصاف به صدق و کذب، مواجه هستیم. اما در تحلیل آنها درمی‌یابیم که آنها اخبار از خبر نیستند به عبارت دیگر خبر درجه دوم به دلیل فقدان خبر درجه اول، قابل صدق و کذب نیست. دوانی دو تقریر مختلف از معمای دروغگو را در بخش آغازین آورده است. ظاهراً هر دو تقریر از شرح المقاصد تفتازانی (ج ۴، ص ۲۸۵، ۲۸۶) اقتباس شده است:

تقریر نخست: اگر کسی بگوید: هر سخن من در این ساعت کاذب است و او سخنی جز همین جمله را نگفته باشد، در این صورت صدق و کذب سخن وی مستلزم

۱۸- دشتکی در خصوص مثال می‌گوید: و لنورد لما نحن فيه مثلاً يتضح به المقال و بتكشف حقيقة الحال و ينقطع القيل و القال. دوانی در خصوص مثال دشتکی چنین تعبیر می‌کند: ثم زاد فی الطنبور نقمة الزبور و قال...

اجتماع نقیضین است.

تقریر دوم: صورت تقویت شده معما است. اگر کسی روز پنج شنبه بگوید (۱) هر چه روز جمعه بگویم راست است. و روز جمعه بگوید (۲) آنچه پنج شنبه گفته‌ام دروغ است. اگر وی در این دو روز سخنی جز همین ادعا را نداشته باشد، از صدق و یا کذب جمله (۱) اجتماع نقیضین لازم می‌آید.

دوانی در خصوص تقریر اول این نکته را تذکر می‌دهد که تنها در صورت خارجی بودن قضیه «کل کلامی کاذب»، اجتماع نقیضین لازم می‌آید. و الا اگر قضیه حقیقه باشد، معما قابل حل است. و این نکته‌ای است که ابن کمونه در الجدید فی الحکمة (ص ۲۰۶) به آن توجه داده است. راه حل دوانی در تحلیل معمای دروغگو را چنین می‌توان تلخیص کرد:

۲- دوانسی با ارجاع به سخنی از شیخ الرئیس<sup>۱۹</sup> می‌گوید: از عبارت شیخ می‌توان استنباط کرد که تصدیق (حکم) همان مطابقت نسبت تام خبری با واقع است. به همین دلیل برخی از دانشوران گفته‌اند مدلول خبر همان صدق است و کذب احتمال عقلی است.

۳- مدلول خبر، عبارت است از اسناد مفاد آن به صدق. به عبارت دیگر، هر جمله‌ای متضمن صادق انگاشتن مفاد خود است. به عنوان مثال، کسی که می‌گوید زید قائم است در واقع وقوع نسبت قیام زید را در خارج بیان کرده است. گوینده این جمله به فرض این که قول جازم باشد مدعی صدق این ادعا است. پس صدق لازم بین مدلول خبر است.

۴- در معمای دروغگو، با جمله‌ای مواجه هستیم که مدلول آن اسناد مفادش به کذب است. گوینده هر قول جازم، باید مدعی صدق مفاد قول جازم باشد در حالی که در کل کلامی کاذب گوینده مدعی کذب مفاد سخن خود است. به همین دلیل، فاقد خصوصیت یک خبر است. پس اساساً خبر نیست و قابلیت صدق و کذب ندارد.

طریق تفکیک ساختار صوری و ساختار معنایی تفسیر کرده است. کل کلامی کاذب دارای دو حیثیت است: حیثیتی مجرد از خصوصیت و حیثیت خصوصیتی که در آن وجود دارد. از جهت اول مانند هر قضیه دیگر صدق و کذب پذیر است. اگر چه از حیثیت دوم نه صادق است و نه کاذب. سخن دوانی اگر چه مورد قبول برخی از متأخران نیز شده است.<sup>۲۰</sup> اما جز تکرار سؤال نیست. چگونه ممکن است جمله‌ای فی نفسه صدق و کذب پذیر باشد اما به لحاظ مضمون و خصوصیتی که دارد، صدق و کذب پذیری آن مستفی گردد؟ سخن دوانی در پایان

نهایة الکلام چنین است:

«انه بالنظر الى خصوصه لا یحتمل الصدق و الكذب و ان احتملهما بعد تجرید الاطراف عن الخصوصیات. و اطلاق الخبر علیه بهذا الاعتبار. و حیثیة یقال ان الخبر ما یحتمل الصدق و الكذب مع قطع النظر عن الخصوصیات. ثم اذا لوحظ الخصوصیات فمنه ما هو صادق فی نفس الامر كقولك «الواحد نصف الاثنین». و منه ما لا یكون صادقاً و لا کاذباً كما نحن فیہ. و منشأ ذلك انه مع اعتبار الخصوصية فی هذا الکلام لا یبقی الحکایة عن النسبة الواقعیة التي هی مدار الصدق و الكذب. فسواء سمی هذا الکلام خبراً او انشاء لا یختلف الحال فی عدم كونها صادقاً و لا کاذباً.

ولا استبعاد فی ان یكون الکلام مع قطع النظر عن الخصوصیات محتملاً للصدق و الكذب. و بالنظر إليها لا یحتملها فان الاحکام یختلف باختلاف الحیثیات و الاتبارات.

روشن است که دوانی از نشان دادن این که «کل کلامی کاذب» اگر خبر نیست پس چه نوع جمله‌ای است، سر باز زده است. چرا که مشکل در تعیین جواب، ابهام در تمایز ساختار دستوری از ساختار منطقی است. به علاوه پاسخ دوانی ناظر به تقریر اول است و نه تقریر دوم. □

۱۹- عبارت شیخ چنین است:

إذا قیل لك مثلاً «کل بیاض عرض» لم یحصل لك من هذا تصور معنی هذا القول فقط، بل صدقت انه كذلك... و التصور فی مثل هذا المعنی یفیدك أن یحدث فی الذهن صورة هذا التالیف و ما یؤلف منه كالبیاض و العرض. و التصدیق هو أن یحصل فی الذهن نسبة هذه الصورة الى الاشیاء أنفسها انها مطابقة لها، و التکذیب یخالف ذلك. (ابن سینا، الشفا، المنطق، (۱) المدخل، تصدیر الدكتور طه حسین باشا، (المطبعة الامیریة، القاهرة، ۱۳۷۱ هـ، (۱۹۵۲ م)، ص ۱۷، س ۱۰ تا ۱۷).

۲۰- مانند آفاحسین خوانساری از حکمای دوره اصفهانی و گیلانی، مؤلف الرسالة المحیطة بتشکیکات فی القواعد المنطقیة از دوره متأخر.

## نقد دیدگاه دوانی

دیدگاه دوانی با یک ناسازگاری عمده روبرو است. کل کلامی کاذب، با توجه به ساختار ارسطویی قضایا، قضیه است. همچنین به لحاظ شهود زبانی تردیدی در این که آن را جمله تام خبری بدانیم وجود ندارد. به تعبیر دیگر، جمله کل کلامی کاذب به لحاظ ساختار صوری (ساختار دستوری) جمله خبری است. اما دوانی براساس تحلیل مضمون آن خبر بودنش را نفی می‌کند.

دوانی به این ناسازگاری توجه کرده است و آن را از